آسیبهای پیاده کردن متن مصاحبه های تاریخ شفاهی

محمدلو، رؤیا

مقدمه

تاریخ شفاهی-چنان‏که از عنوان آن آشکار است-شیوه‏ای از پژوهش‏ تاریخی است که صرفا جنبهء شفاهی دارد و از طریق انجام مصاحبه صورت‏ می‏گیرد.این مقوله در دنیای امروز-که عرصهء اطلاع‏رسانی است-از اهمیت‏ ویژه‏ای برخوردار شده است؛چراکه اطلاعاتی که از این طریق جمع‏آوری‏ می‏شود،می‏تواند زوایای تارکی مقطعی از زمان را روشن کند و راه را برای‏ پژوهشگران هموار نماید.

برای استفادهء محققان از این اطلاعات،ضروری است متون‏ مصاحبه‏ها طی مراحل مختلفی آماده‏سازی شود.یکی از مهم‏ترین‏ مراحل،مرحلهء پیاده کردن کاست صداست.در این مرحله،زبان گفتار به‏ زبان نوشتار تبدیل می‏شود و دچار آسیبهای می‏گردد که مقاله حاضر، به شرح آنها پرداخته است.

این مقاله،برگرفته از کتاب«مجموعهء مقالات تاریخ‏ شفاهی‏2»،ویرایش رابرت پرکز3و الیستیر تامسون‏4،چاپ سال‏ 1998،صفحات 389 تا 392 می‏باشد.رافائل ساموئل‏5-[نویسندهء مقاله‏] که به سال 1996 درگذشت-موسس جنبش کارگاه تاریخ‏6و روزنامه‏نگاری در انلگستان بود.او توانست پس از کسب مجوز،جلد نخست«نشریهء تاریخ شفاهی»را در سال 1971،شمارهء 2 و صفحات 19 تا 22 به چاپ برساند.

سخنی که بر زبان رانده می‏شود،هنگامی که به صورت نوشته و مطلب چاپی در می‏آید،بسهولت می‏تواند دچار آسیب شود.اغلب‏ مصاحبه‏کنندگان،[این‏گونه‏]احساس می‏کنند که بعضی از تغییراتی که‏ بسادگی وسیله حذف مکثها و تکرارها به‏وجود می‏آید،امتیازی است‏ که موظف هستند برای روانی مطلب و خواندنی شدن متن به وجود آورند. [درحالی‏که‏]در این فرایند،وزن و تعادل بسهولت می‏تواند مختل شود. بیش‏ترین تغییر زمانی ایجاد می‏شود که سخن به قالب نوشته درمی‏آید. [سپس‏]به کارگیری صوردستوری،ریتمها و آهنگهای‏[مخصوص‏]خود را ایجاد می‏نماید که با[ریتمها و آهنگهای‏]زبان مردمی مشابهت اندکی‏ دارد.مردم،معمولا در قالب پاراگراف صحبت نمی‏کنند و چیزی را که‏ مجبورند بیان کنند،معمولا در یک توالی منظم از ویرگول،نقطه ویرگول‏ و نقطه پیروی نمی‏کنند؛با این حال غالبا گفتار آنها به این روش مطرح‏ می‏شود.تداوم این کار و تلاش در جهت اعمال‏[تغییر]،حتی زمانی که‏ پیچ و تابهای گفتار شکسته می‏شود،تأثیر مخرّب دیگری به‏جا می‏گذارد.

[بعلاوه‏]،پرسش،فی نفسه هر قدر نیز توأم با همدردی باشد، موجب ترتیبی اجباری می‏گردد،و ویرایش یک نسخهء پیاده شده نیز، تقریبا موظف به رعایت آن است.مصاحبه‏کننده،اهدافی برای خود دارد که ممکن است به‏طور اتفاقی با اهداف مصاحبه‏شونده یکی باشد؛ جملات نامرتبط-آن‏گونه که برای مصاحبه‏کننده آشکار می‏گردد- ممکن است با شکیبایی گوش داده شود،اما هنگامی که او بخشهایی را برای چاپ انتخاب می‏کند،جملات بی‏ربط را کنار می‏گذارد.بنابراین، اگر به عقیدهء اشتباه پیوستگی متن باید تمکین نمود،همهء انواع جابجایی‏ اجزا نیز باید به کار گرفته شود.

مصاحبه‏کننده،حتی ممکن است ترتیب گفتار را[برای رسیدن به‏ نظم بهتر]دوباره تغییر دهد؛از آنجا که در مقام مقایسه،تعداد نسبتا معدودی از مردم در یک زمان از موضوع واحدی سخن می‏گویند(در واقع هرچه مصاحبه بهتر باشد،احتمال بروز چنین مسئله‏ای کم‏تر است)؛

لذا آنها همواره همهء آن چیزهایی را که لازم است در مورد موضوعی‏ بگویند،نمی‏گویند.اگر مصاحبه‏کننده،با حذفها و جابجاییها راضی به‏ آسیب متن نشود،نسخهء پیاده شده،ممکن است بسیار تنزل یابد؛پس‏ تلاش می‏کند دوباره آنها را به کمک کلمات خودش به هم پیوند دهد.از این‏رو،همان فرایندی که گفتار به وسیلهء آن دستکاری می‏شود تا پیوسته‏ به نظرآید،نیز مصاحبه‏کننده را مجبور می‏سازد تا مقداری از امانت‏ تخلف نماید،و میزان تخلف صورت پذیرفته،بستگی به مصاحبه‏کننده‏ دارد که تا چه اندازه به وسوسه‏هایی که نسبت به آن مستعد می‏باشد،آگاه‏ است.

جهت ارائه نمونه‏ای از این مشکلات،اجازه دهید بخشی از کتاب‏ رونالد بلایث‏7،به نام‏dleifnekA را بیاورم که تصویری از سخن را در اتو بیوگرافی‏های پیاده شده از روستیا سافولک‏8[نشان می‏دهد]،این‏ بخش،به بیان وضعیت امرار معاش کارگران پیر مزرعه‏ای در سالهای‏ پیش از 1914 م.می‏پردازد.متنی که او ارائه می‏دهد،بسیار کامل است، ولی آنقدر کامل و آنقدر به دور از جزئیات که خواننده را متعجب‏ می‏سازد که آیا در نسخهء مادر،جمله نامرتبی وجود نداشته که‏ مصاحبه‏کننده آن را مرتب کرده باشد:

«[خانواده‏ای دارای‏]هفت بچه بودند و دستمزد پدر آنها هفته‏ ای ده دلار بود.خانهء ما،تقریبا-بجز اعضای آن-خالی بود.کف‏ خانه،پوشیده از خار و خاشاک بود و فقط یک قالیچهء دوخته شده‏ از تکه‏های لباسهای کهنه به صورت یک گونی به هم متصل بود. خانه،[دارای‏]یک اتاق نشیمن،یک گنجه و دو اتاق خواب بود. شش نفر از ما پسره و دخترها در یک اتاق خواب می‏خوابیدیم و پدر و مادر ما همراه با بچهء کوچک در اتاق خواب‏[دیگری‏] می‏خوابیدند.نه روزنامه‏ای برای خواندن بود و نه چیز دیگری‏ بجز کتاب مقدس.[وضعیت‏]تمام خانه‏های روستا،مثل همین‏ خانه بود.غذای ما سیب،سیب‏زمینی و نان بود و ما چای خود را بدون شیر یا شکر می‏نوشیدیم.ما،می‏توانستیم شیر رقیقی از مزرعه‏ خریداری کنیم،اما[امری‏]تجملی تصور می‏شد.هیچکس‏ نمی‏توانست به قدر کافی پول به دست بیاورد و مهم نبود که در این راه چقدر تلاش می‏کند.دو تا از برادران من،خارج‏[از روستا] کار می‏کردند؛یکی هشت ساله بود و در هفته سه دلار و دیگری‏ تقریبا هفت دلار مزد می‏گرفت.»(صفحه 32)

در سطور فوق،حرکت از نقطه‏ای به نقطه‏ای‏[دیگر]مشکل است؛ [زیرا]حتی یک کلمه،نادرست یا نابجا به کار نرفته است.هیچیک از کلمات،حالات مصاحبه‏شونده را جز در مختصرترین مفهوم از سختی‏ منتقل نمی‏نماید.هیچ عبارتی وجود ندارد که نشانه‏گذاری در آن رعایت‏ نشده باشد.[در متن مذکور]،جمله نامرتبی وجود ندارد و[فقط]در یک‏ یا دو جمله،[مانند]«شیر رقیق...[امری‏]تجملی تصور می‏شد»شرح‏ مصاحبه‏کننده مانند سخن مصاحبه‏شونده(نقل قول مستقیم)می‏باشد. در شرح وضعیت نامناسب خانواده یاد شده،نه کلمات یا عبارات نشانگر محاوره‏ای است،نه خصوصیات دستوری،نه حس شخصی و فردی.هر

(به تصویر صفحه مراجعه شود)چیزی در جایی که برای آن درنظر گرفته شده،قرار دارد؛ولی هیچیک‏ از کیفیت شفاهی برخوردار نیست.یک بخش مخصوصا بدی را انتخاب‏ کرده‏ام و نمی‏خواهم بقیهء کتاب یا حتی مصاحبه را-که به همین بدی‏ است-پیشنهاد کنم؛اگر مصاحبه‏های کارگران روستای سافولک کتاب‏ بود،بسختی اقبال عمومی را به دست می‏آورد.[با این وجود که‏]معمولا مصاحبه‏ها بسیار ارزشمند است،اما حتی مصاحبه‏کنندگان نیز آنقدر از [پیاده کردن اطلاعات‏]نامرتبط اجتناب می‏کنند و آنقدر از موضوع‏ منحرف می‏شوند که غالبا برای خواننده ایجاد دشواری می‏کنند:آیا واقعا تمام داستان به ما گفته می‏شود؟

در مقابل،کتاب اخیر جورج اوارت اوانز9به نام llA gaW sdraeB erehW را در نظر بگیرید.این نیز در مورد گروهی از روستاییان سافولک‏ می‏باشد و تا حد زیادی از خاطرات آنها ترتیب یافته است؛ولی به جای‏ اینکه خلاصه‏ای از گفته‏های آنها را بخوانید،واقعا تصور می‏کنید که‏ مصاحبه‏شوندگان آن در حال تفکر و گفتگو در مورد گذشته هستند.در این بخش پیرمردی است که به نظر می‏رسد با پیرمردdleifnekA خیلی‏ تفاوت دارد؛به این صورت:

«بچه‏های قدیم؛گفتم،خوب-مثل اینه که گودالی بکنی؛گفتم‏ ،و بذاری توی خاک و بعد روی اون کهنه بکشی.خوب انتظار زیادی نداری،داری؟اما حالا بچه‏های امروزی؛مثل اینه که گودالی بکین و کمی کود زیر گیاهی که می‏کاری بریزی؛تو موظف به افزایش رشدی،نیستی؟اون رشد می‏کنه،نمی‏کنه؟ گیاه بخوب هم رشد می‏کنه.چیزی که می‏گم،اینه که بچه‏های‏ امروزی قبل از مدرسه رفتن صبحونه می‏خورن؛[درحالی‏که‏] بچه‏های قدیم این عادتو نداشتن.بچه‏های امروزی،ناهار گرم‏ در مدرسه می‏خورن و وقتی که به خونه میایند،بیش‏تر اونها چای‏ حسابی هم می‏خورن،نمی‏خورن؟گفتم،این بچه‏ها شکل گرفتن. خوب،این جوریه!اگر پاکیزه و منظم زندگی کنی،مغز استخوان‏ ساخته می‏شه و مغز استخوان‏[باعث‏]رشد استخوان می‏شه و استخوان کالبد و می‏سازه.»(صفحه 212)

اگرچه بلایث و اوارت اوانز،هر دو گفته‏های کارگران پیر سافولک را درست پیاده کرده‏اند،[ولی‏]کاملا متفاوت به نظر می‏رسد.شاید بتوان توضیح‏ داد که این مسئله به واسطهء تفاوتهایی در روش مصاحبه‏کنندگان-خواه در ثبت‏ و ضبط اطلاعات،یا در پیاده کردن،یا امکان استفاده از هر دوی آنها-می‏باشد. متن اول،[فقط]اطلاعات محض به ما ارائه می‏دهد؛[اما]در متن دوم،مفاهیم‏ جملات دائما تغییر می‏یابد.[در متن دوم‏]،وقتی گفتار به حواشی‏[می‏رسد] ناقص می‏گردد،پیچ‏وتاب می‏خورد،از مفاهیم فاصله می‏گیرد و پیچیده‏ می‏شود.متکلم به جای اینکه‏[به سؤالات ذهن‏]خواننده‏[پاسخ بدهد]،یک‏ حسی از تفکر،تعجب و تلاش برای پاسخگویی به سؤالات ذهن خود دارد.[بنا بر این،بهره‏گیری از]عناصر زبان‏[محاوره‏]مشکل است؛ولی تأثیر نهایی آن‏ حائز اهمیت می‏باشد.

جورج اورات اوانز،به اندازهء رونالد بلایث از ظرافت بهره برد است،[ولی‏]وی احتمالا بعضی از تردیدها،مکثها یا تکرارها را از عبارت‏ خود حذف کرده است.او[نیز]نشانه‏گذاری را انجام داده،ولی به روشی‏ که نواهای گفتار[آهنگ،تکیه،مکث و...]را حفقظ کرده است.[بدین‏ ترتیب که‏]از حروف کج(ایتالیک)برای نشان‏دادن تکیهء کلام استفاده‏ کرده است.از نشانه‏گذاری بیش از آنکه برای جدا کردن عبارات از یکدیگر بهره ببرد،به منظرو ارتباط برقرار کردن بین آنها سود جسته‏ است،و املاهای آوایی تلفظ عناصر محاوره‏ای را منعکس نموده‏ است.به عبارت دیگر،ظرافت نسخه او موجب انتقال کیفیت گفتار اصلی‏ در کلمات شده است.

اکنون پیاده کردن متون مصاحبه‏های تاریخ شفاهی،بخوبی در جریان است.اگر مقداری در مورد روشها و اشکالات آن بحث و تبادل‏ نظر بشود،سودمند خواهد بود.زمانی که روشها تأثیرات خود را بر جای‏ بگذارد،این امکان به وجود می‏آید که بتوانیم با ارائهء قراردادهایی،حد اقل‏ در میان افرادی که در این حوزه به عنوان همکار مشغول فعالیت هستند، ارتباط برقرار کنیم.اگر مصاحبه‏کنندگان می‏توانستند از پیاده کردن گفتار برپایه قراردادها و از به هم پیوستگی نوشته منصرف شوند،و[در مقابل‏] برای انتقال آهنگهای گفتار به همراه محتوای آن مقداری تلاش نمایند، حتی اگر این قصد را نداشته باشند که از لحاظ آوانویسی دقیق باشد،مفید خواهد بود.دلیلی وجود ندارد که جملات،یک توالی منظم را از ابتدا تا انتها با افعال،صفات و اسامی،در جایی که از لحاظ دستوری به آنها اختصاص‏ داده شده،طی کنند.اگر جملات متکلم‏]به هر دلیلی‏]ناتمام بماند،چرا نسخهء پیاده شده نباید آن را منعکس کند؟و اگر متکلم از موضوع منحرف

شود،نسخهء پیاده شده باید آن را به همان شکل انتقال دهد.مصاحبه‏کننده، نباید نظم خود را در گفتار مصاحبه‏شونده اعمال کند.[اگرچه‏]او صاحب‏ امتیاز است،ولی باید از این امتیاز آنقدر با دقت و وسواس بهره بگیرد ،آنچنان‏که برای چاپ منابع یا نسخ خطی استفاده می‏کند و قسمتهای‏ حذف شده را انعکاس می‏دهد.یک متن پیاده شده-یک بخش طولانی‏ مانند آنهایی که من ازبرداشته‏ام‏ -باید به نظم خود متکلم بپیوندد،در غیر این صورت،مصاحبه‏کننده دچار [جایگزینی‏]برداشت اشتباه خویش به جای متن اصلی خواهد شد.

گردآورندهء سخن(مصاحبه‏کننده)-از حافظه و سنت شفاهی- در موقعیت ممتازی قرار دارد.او پدیدآورندهء سند است؛ازاین‏رو باید باتوجه به اسناد شخصی خویش،وظایف خود را به گونه‏ای شرح‏ دهد.وی،باید بدرستی متقاعد شده باشد که نقش یک آرشیویست و مورّخ را دارد؛بدین صورت که اطلاعات باارزشی را که به نحو دیگری‏ از دست می‏رود،ذخیره و بازبابی می‏کند.[تنها تفاوت آن است که‏] مصاحبه‏کننده،آرشیوی ندارد تا بتواند اسناد خود را در آن ذخیره یا تکثیر نماید؛با این وجود،او قبل از اینکه آنها را بسرعت مورد بهره‏برداری‏ قرار دهد یا به طریقی پیاده نماید،بزرگ‏ترین خدمتی که می‏تواند انجام‏ دهد،آن است که به حفظ و نگهداری درست آنها بیندیشد.او،آگاه و کاردان است،غیرقابل تصور است که اطلاعات وی فقط شامل متونی‏ باشد که می‏تواند تهیه نماید.اطلاعات نامرتبطی که به کنار می‏نهد،ممکن‏ است دقیقا آن چیزهایی باشد که محقق آتی اگر این فرصت به وی داده‏ شود آنها را مورد استفاده قرار دهد.[ازاین‏رو،هیچ‏]پژوهشی-در تمام‏ زمینه‏ها-هرگز یک بار و تنها برپایهء یک سند انجام نمی‏شوند.مورخان، در آینده اطلاعات جدیدی را از اسنادی که ما گردآوری کرده‏ایم،به‏ دست می‏آورند؛آنها،سؤالات متفاوتی می‏پرسند و به دنبال پاسخهای‏ متفاوتی هستند و هرچه ما در انجام پژوهشهای خود موفق‏تر باشیم، احتمال زیادی وجود دارد که کار ما با کار آنها پهلو بزند.[در نهایت‏]،جز اسنادی که می‏توان آنها را با انسجام اولیهء خود حفظ و نگهداری نمود و بسهولت آماده‏سازی کرد و در اختیار پژوهشگران جهت آگاهی قرار داد؛اطلاعات نامرتبط،همواره در ذهن گردآورنده مصون از انتقاد و ناتوان از اطلاع‏رسانی باقی خواهد ماند و سبب مسدود شدن روند تحقیق‏ [خواهد شد].

پی‏نوشتها:

. Transcript The of -Perils (1)

. Reader History Oral -The (2)

. Perks -Robert (3)

. Thomson -Alistair (4)

. Samuel -Rephael (5)

. Workshop -History (6)

. Blythe -Ronald (7)

. -Suffolk (8)

. Evans Ewart -George (9)